

تاریخ ادبیات

بقلم آقای صورتگر

تعریف تاریخ ادبیات در جهانی که اینهمه آثار ادبی، مانوس و باشعرا و گویندگان سر و کار دارد، مخصوصاً در مملکتی مانند ایران که شعرا و نویسندگان بلیغ آن راهمه کس میشناسد و از افراد محترم و عزیز خانواده‌ها بشمار می‌آیند در بادی نظر بیفایده و از جمله واضحات جلوه میکند، زیرا کیست که در عمر خویش با ادبیات حشر و آمیزش نداشته و نامداران آنرا نشناخته باشد؟ اما همینکه از این انس و آمیزش نخستین که هیچ گونه اظهار نظر دقیق را اجازه نمیدهد بگذریم مشاهده خواهیم نمود که تاریخ ادبیات هنوز تعریف قطعی و دنیا بسند پیدا نکرده و در میان دانشمندان جهان که در این فن شهره هستند يك طرز قطعی در تعلیم و تدریس آن موجود نیست.

مشکل دیگر که در ادبیات و تاریخ آن پیدا میشود این است که ادبیات برخلاف سایر فنون باسانی تحت قواعد و اصول در نیامده و نمیتوان تنها بقایید و آراء متخصصین و خبرهای فن در تشخیص اطف و زیبایی گفته‌ها یا عظمت و جلال گویندگان اکتفا نمود زیرا ادبیات مایه تسلی و اشتغال خاطر افراد بشر است و هر کس بسهم خویش میتواند در باب آن اظهار سلیقه نماید و از این روی واضح است که محصلین ادبیات دیرتر از همه کس با آراء و نظریات اوستادان افتخار میشوند و قبول افکار و سلیقه‌های دیگران بدون اظهار نظر و اجتهاد خصوصی برای آنها دشوار است، از این روی هر گاه تاریخ ادبیات بخواهد وارد بحث و مطالعه مفصل و مجزا در قسمت هر يك از شعرا بشود و تاریخ عقاید و افکار زمانه را مورد توجه قرار ندهد طبعاً مجبور باجتهاد شده و نمیتواند حق انتقاد را در مورد شعرا بحد کمال ادا نماید. زیرا چنانکه «ماتیو آرنولد» نویسنده معروف انگلیسی گفت هیچ انتقادی نمیتواند عقاید و آراء قرن یادوره که شاعر در آن نشو و نما کرده است از نظر دور بیاورد.

از طرف دیگر هر گاه در تاریخ شعرا و نویسندگان وارد بحث عقاید و آراء رایج در دوره حیات آنها بشود ناگزیر دچار يك پیچیدگی و صعوبتی خواهد شد که

کوچکترین نتیجه آن اینست که موقعیت و مقام ادبی گوینده و تطور فکری قرون چنانکه شایسته آن است آشکار و محصل پسند نیست.

تاریخ ادبیات چیست ؟

تاریخ ادبیات عبارت از يك مطالعه دقیق و مستند از کلیه افکار و عقاید و تصورات و تعلقات بشری است که قالب الفاظ یافته و در آئینه آثار ادبی تجلی پیدا کرده است. مانند تاریخ سیاسی و اجتماعی این شعبه از تاریخ نیز تاریخ نویسندگان و تاریخ عقاید و آراء را مورد دقت و کنجکاوی قرار داده میخواند سیر ارتقائی عالم فکر و جهان تخیل را قدم بقدم تعقیب نموده از گذشته يك حساب پاک و صحیحی بدست بدهد.

همینکه وظیفه اساس این فن معلوم شد لازم است طرق مختلفه تعلیم و تدریس آن بدست آید. بطور کلی دانشمندان این فن در روش اصلی رادرتعلیم این فن تعقیب میکنند. دسته ملاک تحقیق و مباحثه را خداوندان ادب قرار داده افکار و تصورات قرون را از روی آثار باقیه آنها مورد بحث قرار میدهند و از این روی تاریخ ادبیات مطابق روش آنها نیازمند تدقیق در قسمت های سه گانه ذیل است :

اولا - تاریخ حیات شعرا یعنی تاریخ گزارش زندگی و شرح مصائب و بلاها و سایر حوادثی که برای آنها پیش آمده و طبعاً افکار و عقاید و احساسات آنها را متأثر ساخته است. اهمیت این قسمت آنقدر آشکار است که محتاج شرح و تفصیل نیست زیرا شعرا پیش از همه چیز زودتر از آنکه تحت تأثیر دوره خویش واقع شوند تأثرات شخصی دارند و مرگ فرزندان یا محبوب، رفاه یا ناملاهیات زندگی روح آنها را بطعیان انداخته و این احساسات قالب الفاظ پیدا میکند و بصورت شعر یا اثر بجهان ادبیات وارد میشود. ثانیا - تاریخ معاصرین و افکار و عقایدی که شاعر با آنها اصطکاک داشته و مستقیماً تحت نفوذ آنها واقع شده است.

مطالعه این قسمت محتاج به تمع و تحقیق در باب تمام معاصرین شاعر است زیرا برای اینکه معلوم شود پدر زندگی فکری شاعر یا نویسنده چگونه بوده است آنها اطلاع بمعلومات شخص شاعر کفایت نمیکند زیرا شعرا این حالت را دارند که تحت تأثیر افکار آشنایان و کسانی که با آنها ارتباط مستقیم دارند واقع میشوند. در این حکایت یا افسانه

که دربارهٔ ورود فردوسی بغزنین و ملاقات شعرای سه گانه محمود درباغ نقل میکنند يك نکته علمی مندرج است که غالباً مورد توجه واقع نمیشود و آن اینکه، پس از همه چیز، عنصری و فرخی و عسجدی باهم آمیزش داشتند و احیاناً ایام آزادی از دربار سلطان محمود را بایکدی بگر درباغ و بوستان بفرج مبرداخته‌اند، و بنابراین میتوان القآت یا زمینه‌های فکری عنصری را در اشعار فرخی و طرب و نشاط فطری فرخی را در اشعار عنصری بدست آورد، زیرا چگونگی میتوان انکار نمود که وقتی این گویندگان روزگاری را بایکدی بگر بسر میبرند طبعاً عنصری از صراحت و شیرینی گفتاری تکلف استادسیستانی سر مست میشود و خود هنگام تراوش افکار خنده‌های بلند و مطایبات دلنشین او در خاطر هاش باقی است و یا فرخی بلاغت و جزالت بیان ملک الشعرا را بهنگام ساختن تغزلات خویش در نظر می‌آورد و نتیجه این بیان آنکه در میان آثار این گویندگان يك قدر مشترک هست که متعلق بهمم و زادهٔ فکر تمامی آنهاست،

ثالثاً - تاریخ اکار و عقاید دورهٔ یاقرنی که شاعر در آن زندگانی میکند، يك جهان اختلاف را میتوان بین دورهٔ استاد طوسی و قرن سهدی و حافظ مشاهده نمود زیرا طبعاً قرنی که شمشیر ایرانی در هندوستان باهتزاز است باقرنی که مغول‌ها کشور ایران را بباد قتل و تاراج داده‌اند یکسان نیست. روزگاری سخن از مردی و دلآوری و سپه‌شکنی در میان است و زمانی داستان بی نیازی از جهان و تزکیه نفس و بقای جاودان در پیش است و طبعاً شعرا که آئینهٔ فکر و مظهر تجلیات دورهٔ خویشند این نسخ افکار گوناگون را در افکار خود منعکس مینمایند تا آنجا که صدای شبون مردم این کشور را از اشعار حافظ میتوان شنید و فریاد شهابش سپاهیان و سایر مردم ایران در اشعار فردوسی بلند است و بگوش جهان میرسد.

دستهٔ دیگر از استادان فن تاریخ ادبیات حرف دیگری میزنند و روش نوینی را پیروی میکنند، اینها میگویند برای آنکه انقلاب و تطور فکری يك ممالکت درست بدست آید باید اساس مقصود را تاریخ فکر و تجلیات فکری قرار داده گویندگان را که وسیلهٔ نمایش این تجلیات هستند بمناسبت گزارش افکار مورد مطالعه قرار داد. یعنی بایستی تاریخ ادبیات هر فکر را از بدو بیدایش تا زمان کنونی قدم بقدم پیروی و تعقیب نماید و در این صورت دانستن تاریخ هر يك از شعرا چنانکه معمول است مورد

لزوم پیدا نکرده و مراجعه بآنها در مواقع متعدده مورد حاجت میشود. مثلا اگر تاریخ افکار قهرمانی و تصوف یا جمال پرستی را از یکدیگر جدا کنیم یکبار از قدیمی ترین شعرای قدیم ابتدا کرده باسندی و فردوسی و شعرای دربار محمود و از آن پس بانوری و سعدی و مولوی و بالاخره بعرفی و شعرای دوره صفویه و زمان حاضر برسیم، باز دیگر برای مطالعه در افکار تصوف باسندی و فردوسی و سعدی و مولوی و سایرین مراجعه نموده و نوبت سوم نیز هنگام بحث در جمال پرستی باز بدیوان این گویندگان عطف توجه نمائیم.

معلوم است که باین طرز نه تنها افکار ادبی و مذهبی مورد مطالعه دقیق واقع میشود بلکه تاریخ فلسفه و افکار فلسفی نیز وارد بحث و تحقیق میشود، زیرا نباید فراموش کرد که شعرا هر چند در علوم فلسفی تخصص قطعی ندارند معذک هیچ وقت نمیتوانند از آن بی نیاز باشند و خرقه و ردای فیلسوفی را ناگزیر بدوش کشیده اند و پس از همه چیز ادبیات عالیه بدون آنکه در باب عالم وجود و جهان کبیر و عوالم نفسانی و روحانی وارد شود وظیفه قطعی خویش را انجام نداده است.

الکساندر پوپ شاعر انگلیسی داستانی بعنوان «انسان» بنظم در آورده و چشم فلسفه و حقیقت بینی باین خلقت عجیب می نگرد و برای اینکه مورد اعتراض عامای فلسفه نشده باشد. مراسله که به لسنینگ «Lessing» فیلسوف معروف آلمانی نوشته مینویسد «اجازه بدهید بقدر چند دقیقه ریش فلسفه را بطور عاریه بصورت بگذارم و پس از رفع احتیاج بانهایت ادب بخداوند آن رده نمایم.»

مزایای این طرز نوین در تعلیم تاریخ ادبیات بی شمار است ولی تقاضی هم در آن میتوان یافت و مهمترین آنها اینکه برای استاد مجال اظهار عقیده شخصی و بیان سلیقه بی نهایت وسیع است و هر گاه فکر جوان بیش از اندازه طبیعی تحت تأثیر سلیقه های تجربه آموخته واقع شود طبعاً قدرت ابداع و ابتکار که ملازم تحصیل مفید است کم شده و مجال تراوش پیدا نمیکند. اما در استادان بزرگ و بلند فکر این موهبت است که در عین اظهار سلیقه آزادی فکر و عقیده را در محصلین خویش پروراند و آنها را از نعمت ابداع بهره مند نمایند.